



گفت‌وگو با دکتر مهدی عباس‌زاده، دبیر علمی جشنواره فارابی:

سرمایه‌گذاری علمی هدفمند

علوم انسانی در نگاه مردم باید جایگاه شایسته خود را پیدا کند

● گفت‌وگو

علوم انسانی اسلامی، مغزافزار حاکمیت، مدیریت و قوه محرکه پیشرفت نظامی است که درونمایه آن، علم و دانش است. به‌رغم اینکه دانشمندان و پژوهشگران با استعداد و توانمندی در حوزه علوم انسانی در کشور حضور دارند، اما بعضاً حرکت نکردن برخی از پژوهشگران علوم انسانی در مرزهای دانش و کم‌توجهی به نظریه‌ها و یافته‌های علمی موجود در سطوح ملی و جهانی و ناظر نبودن بسیاری از پژوهش‌های علمی انسانی به ساحت کاربرد و گره‌گشایی از مشکلات و حل مسائل واقعی جامعه، باعث شکل‌گیری نقاط ضعف حوزه علوم انسانی در کشورمان شده است. در این میان، برگزاری رویدادهای بین‌المللی مانند «جشنواره فارابی» با هدف نظریه‌پردازی، نوآوری و خلاقیت در حوزه علوم انسانی می‌تواند تا حدودی به شناسایی و رفع نواقص موجود کمک کند. در همین راستا، گفت‌وگویی با دکتر مهدی عباس‌زاده دبیر علمی جشنواره فارابی داشتیم که در ادامه می‌خوانید.

تناسب کافی بین سرمایه‌گذاری کنونی و اهمیت علوم انسانی برقرار نیست. ثانیاً همین سرمایه‌گذاری حداقلی برای علوم انسانی نیز گاه هدفدار و هوشمندانه نیست و مثلاً به صورت مکانیکی و فرایندی تعریف و اعمال می‌شود. متأسفانه گاه حتی تبعیض‌هایی نیز بین کمیت و کیفیت حمایت‌های مختلف کشور از استادان و پژوهشگران سایر رشته‌ها و استادان و پژوهشگران علوم انسانی مشاهده می‌شود که می‌تواند تأثیر منفی بر انگیزه و روحیه اهالی علوم انسانی داشته باشد. سرمایه‌گذاری روی علوم انسانی زمانی هدفدار و هوشمندانه خواهد بود که به نوآوری و نظریه‌پردازی در این عرصه کمک کند و به آن شتاب ببخشد. باید چهره‌های نوآور و نظریه‌پرداز را دقیق شناسایی کرده و حمایت‌ها را به‌طور جامع تعریف و به نحو جهت‌دار و هدفمند اعمال کرد.

به نظر شما موقعیت اجتماعی علوم انسانی و قدر و قیمت دانشمندان این علوم در نگاه عموم مردم در کشور ما چگونه است؟

متأسفانه علوم انسانی در نگاه توده مردم ما هنوز جایگاه شایسته و بایسته خود را پیدا نکرده است. عموم معمولاً علوم تجربی و فنی-مهندسی را در جایگاه بالاتری نسبت به علوم انسانی قرار می‌دهند و فرزندان خود را بیشتر به فراگیری و تحصیل در آن علوم تشویق می‌کنند. ایراد شاید تا حدی به درآمدزا نبودن یا کم درآمد بودن بخش علوم انسانی یا عدم اطلاع‌رسانی درست به مردم درخصوص ماهیت، اهمیت و ضرورت علوم انسانی یا... بازگردد.

اگر نظام آموزش عالی بخواهد بسترهای مساعدی را برای رشد نظریه‌پردازی و نوآوری‌های بزرگ در میان عالمان و اندیشمندان نخبه علوم انسانی فراهم کند، مهم‌ترین این بسترها کدام‌ها هستند؟

نوآوری و نظریه‌پردازی چند لازمه یا پیش‌شرط دارد که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از تأمین مالی و رفع دغدغه معیشتی و نیز حمایت‌های معنوی درخور از پژوهشگران نوآور و نظریه‌پرداز عرصه علوم انسانی؛ ایجاد فضای امن و ایمن به منظور آزاداندیشی و نقد و تضارب آراء و افکار؛ حذف غلبه نگاه کمی به علوم انسانی و تأکید

جایگاه و منزلت علوم انسانی در مسیر پاسخگویی به نیازهای کشور و دستیابی نظری و عملی به یک نظام حکمرانی برتر را چگونه توصیف می‌کنید؟

علوم انسانی در دنیا جهت‌دهنده به کل دانش و صنعت و فناوری است؛ یعنی جهت، مسیر و غایت هر دانش، هر صنعت و هر فناوری را تعیین می‌کند یا باید تعیین کند. به‌علاوه همه نیازهای کشور دارای وجوه انسانی و اجتماعی نیز است. بعید به نظر می‌رسد مسأله یا مشکلی در کشور وجود داشته باشد اما وجه انسانی یا اجتماعی نداشته باشد.

امروزه مسائل و مشکلات جوامع دارای ابعاد مختلف اقتصادی، مدیریتی، سیاسی، حقوقی، اخلاقی، فرهنگی، جامعه‌شناختی و... است، پس علوم انسانی می‌تواند یا باید در همین ابعاد، به حل مسأله یا برطرف کردن مشکلات جامعه مدد برساند.

اما این یک وضعیت مطلوب است و ما اکنون در کشورمان با این وضعیت، قدری فاصله داریم. هر چند اتفاقات خوبی در این عرصه به وقوع پیوسته، ولی همچنان تا رسیدن به وضعیت مطلوب، راه درازی در پیش است.

متناسب‌سازی علوم انسانی موجود با جامعه و زیست‌بوم ایرانی و نیز فرهنگ اسلامی که ما در آن زندگی و تنفس می‌کنیم، گام مهمی در همین راستا بوده که همچنان باید روی آن کار کرد.

از طرفی، حکمرانی نیز ناظر به شئون عملی راهبری، اداره و هدایت جامعه است که البته نمی‌تواند و نباید فارغ از شئون نظری و علمی باشد، لذا «حکمرانی خوب» هیچگاه نمی‌تواند و نباید علوم انسانی را نادیده بگیرد.

سهم و اندازه علوم انسانی در سرمایه‌گذاری‌های علمی کشور چقدر است؟ و آیا سرمایه‌گذاری‌هایی که برای رشد این علوم صورت می‌گیرد به اندازه کافی هدفدار و هوشمندانه است؟

به نظر بنده اولاً این اندازه سرمایه‌گذاری برای علوم انسانی که اکنون انجام می‌شود کفایت لازم را ندارد.

البته باید اذعان کرد که متولیان امر، متوجه اهمیت علوم انسانی هستند، اما شاید به دلیل مضایق موجود،



این اندازه

سرمایه‌گذاری برای علوم انسانی که اکنون انجام می‌شود کفایت لازم را ندارد.

تناسب کافی بین سرمایه‌گذاری کنونی و اهمیت علوم انسانی برقرار نیست و همین

سرمایه‌گذاری حداقلی برای علوم انسانی نیز گاه هدفدار

و هوشمندانه نیست و مثلاً به صورت مکانیکی و فرایندی تعریف

و اعمال می‌شود. متأسفانه گاه حتی تبعیض‌هایی

نیز بین کمیت و کیفیت حمایت‌های مختلف کشور از استادان و

پژوهشگران سایر رشته‌ها و استادان و پژوهشگران علوم انسانی

مشاهده می‌شود که می‌تواند تأثیر منفی بر انگیزه و روحیه اهالی علوم انسانی داشته باشد

بر کیفیت محوری؛ حذف غلبه نگاه صوری و فرایندی به تولیدات و خروجی‌های پژوهش در علوم انسانی (قالب‌های مرسوم مقاله، نمایه‌ها و...)؛ لحاظ امتیازات ویژه در آیین‌نامه ارتقای مرتبه اعضا برای تحقق نوآوری و نظریه‌پردازی (بیش از آنچه اکنون وجود دارد)؛ و...

اگر بخواهید به سه مورد از مهم‌ترین ظرفیت‌ها و نقاط قوت و سه مورد از مهم‌ترین کاستی‌ها و ضعف‌های علوم انسانی در ایران اشاره بفرمایید این موارد کدام‌ها هستند؟

به نظر سه مورد از مهم‌ترین نقاط قوت علوم انسانی در کشور ما عبارتند از وجود دانشمندان و پژوهشگران با استعداد و توانمند، متعهد، دغدغه‌مند و دردآشنا؛ وجود انباشت دانش بومی در این عرصه در بین دانشمندان سلف در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و خصوصاً علوم اسلامی و غنای نظریه‌ها در این عرصه و مطالعات گسترده و تسلط استادان علوم انسانی بر نظریه‌های مطرح در دنیا.

اما سه مورد از مهم‌ترین نقاط ضعف علوم انسانی در کشور ما عبارتند از عدم حضور کافی استادان علوم انسانی در عرصه علمی و رویدادهای نخبگانی بین‌المللی و ضعف دیپلماسی علمی در این عرصه؛ گاه عدم حرکت برخی از پژوهشگران علوم انسانی در مرزهای دانش و کم‌توجهی به نظریه‌ها و یافته‌های علمی موجود در سطوح ملی و جهانی؛ و ناظر نبودن بسیاری از پژوهش‌های علمی انسانی به ساحت کاربرد و گره‌گشایی از مشکلات و حل مسائل واقعی جامعه.

رابطه علوم انسانی با مسائل جدی نظام حکمرانی را چگونه می‌بینید؟ آیا نظام حکمرانی به اندازه کافی مسأله‌مند است؟ آیا برای همکاری واقعی و غیرتزئینی با اصحاب علوم انسانی آمادگی دارد؟

به نظر می‌رسد تحقیقات رشته‌های علوم انسانی در کشور ما، بیشتر «موضوع محور» است تا «مسأله محور». رساله‌های دانشجویی در علوم انسانی نیز عمدتاً همین‌گونه است.

گروه‌های علمی و استادان راهنما یا مشاور یا خود دانشجویان اغلب موضوعاتی را که در آن تخصص یا مطالعه دارند یا به آنها علاقه دارند یا به نحوی مهم می‌یابند، تعریف و پژوهش‌ها و رساله‌های دانشجویی را به سمت آنها سوق می‌دهند، اما عمده این پژوهش‌ها نمی‌توانند پاسخگوی مسائل اساسی کشور ما باشند.

از طرفی نظام حکمرانی نیز چندان درصدد رجوع واقعی به علوم انسانی برای حل مسائل خود نیست یا به قدر لازم و کافی چنین توجهی ندارد یا گاه حتی نگاه تشریفاتی و به قول شما تزئینی به این امر دارد. البته اکنون از این جهت نسبت به چند دهه پیش در وضعیت بهتری قرار داریم و امیدواریم این حرکتی که در بخش حکمرانی آغاز شده، شتاب لازم را بگیرد.

اگر بخواهید از سطح ارتباط، تعامل و هم‌افزایی میان دانشمندان و متفکران علوم انسانی در